

بسم الله الرحمن الرحيم

نقش ما در بیماری مدرک گرایی

در بسیاری موارد، ما به سمتی می رویم که نگاه دیگران به آن است. ما کاری را انجام می دهیم که دیگران آن را تشویق می کنند. ما چیزی می شویم که دیگران می پسندند. روان شناسان به بیان علمی می گویند شکل گیری و تثبیت رفتارهای ما به تقویت کننده ها بستگی دارد.

دانشجویان به سمتی می روند که جامعه آن را تقویت می کند. به نظر می رسد امروزه جامعه در سردرگمی است. دوست دارد شایستگی را تقویت کند، ولی عملاً مدرک را تقویت می کند. این است که ما به دنبال گرفتن مدارک بیشتر هستیم تا پرونده اعمالمان را سنگین تر کنیم.

از سوی دیگر، آنچه ما از طریق تقویت دیگران می شویم با آنچه باید بشویم و بهتر است باشیم متفاوت است. ما می توانیم و باید معلم خوبی باشیم، حال آن که دیگران از ما می خواهند مهندس شویم. در این صورت نه تنها از معلم خوب بودن دور می مانیم، ممکن است مهندس هم نشویم.

چیزی حدود ۱۶۰ سال از تاسیس آموزش عالی در ایران می گذرد. از زمانی که دارالفنون توسط امیرکبیر تاسیس شد تا کنون فراز و نشیب های مختلفی را گذرانیده است. آموزش عالی هرچند در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی و اقتصادی نقش داشته است، با این حال آن گونه که شایسته است، بالغ نشده است. بخشی از این عدم بلوغ به ماموریت هایی برمی گردد که بر دوش آن گذاشته شده است و به نظر می رسد در برداشتن این بارها تعلل کرده است.

تقویت روحیه تحقیق و تتبع و ترویج فکر خلاق و ارتقاء فرهنگ علم دوستی؛ اعتلای موقعیت آموزشی، علمی و فنی کشور؛ تعمیق و گسترش ارزشهای انسانی و اسلامی؛ همچنین تربیت نیروهای متخصص و زبده و تربیت نیروی انسانی ماهر؛ بخش اندکی از این وظایف است که مسئولیت سنگینی را متوجه آموزش عالی می کند. ولی آیا آنچه امروزه ما از آن به عنوان آموزش عالی یاد می کنیم در راستای چنین وظایفی تا چه اندازه موفق بوده است؟ وقتی از آموزش عالی یاد می کنیم تمامی موسسات و مراکز آموزش عالی اعم از دولتی، آزاد، غیرانتفاعی، پیام نور، مراکز علمی کاربردی، فنی حرفه ای، و سایر بخش های دیگر که از آنها به عنوان مراکز آموزش عالی یاد می شود را مد نظر قرار می دهیم. در این منظومه، آیا ما نمره قابل قبولی به آموزش عالی می دهیم؟

بر اساس سند دانشگاه اسلامی، مراکز آموزش عالی باید علاوه بر گسترش و تقویت ایمان و تهذیب و اعتلای عقلانی و علمی دانشجویان؛ در تقویت روحیه آرمانگرایی، کمال جویی، نقادی، آزادگی، ایثارگری، مشارکت جویی، حقیقت جویی و همچنین تقویت احساس مسئولیت اجتماعی دانشجویان بکوشند. دانشگاه ها باید مشوق و زمینه ساز مادام العمر تلقی کردن تحصیل علم به عنوان یک ارزش و فریضه اسلامی باشند. اما تاکنون دانشگاه ها به طور کلی، در این راستا چقدر موفق بوده اند؟

اکنون از مدرک گرایی به عنوان یک بیماری فرهنگی یاد می شود. نوعی بیماری که برخلاف بیماریهای جسمانی، علاج آن مستلزم تلاش و کوشش فراوان در جهت فرهنگ سازی است. دیگر تفاوت این بیماری آن است که همه ما در بروز و ظهورش نقش داشته ایم. به عنوان والدین، هنگامی که ناکامی های خود را می خواهیم از طریق اعمال نظر بر سرنوشت و آینده فرزندانمان جبران کنیم و از آنها آینه ای می سازیم که آرزوهای محقق نشده جوانی خود را در آن ببینیم. به



عنوان افراد بزرگسال، زمانی که تحصیلات بالاتر را به عنوان معیاری برای انتخاب همسر اعمال می کنیم. به عنوان یک عضو جامعه زمانی که تحصیلات بالاتر و داشتن مدرک را نوعی شان و منزلت اجتماعی می دانیم و کسانی که فاقد آن هستند را بی منزلت قلمداد می کنیم. به عنوان یک مدیر، زمانی که در انتخاب کارکنان یک سازمان؛ بر داشتن مدارک تحصیلی بدون توجه به توانایی و شایستگی افراد تاکید می کنیم. به عنوان یک سیاست گذار، زمانی که در سیاست گذاری های خود آسیب های جانبی یک تصمیم را در نظر نمی گیریم و متوجه نیستیم که تصمیم ما به رواج مدرک گرایی دامن می زند. به عنوان یک داوطلب، وقتی تمام علایق و سلیق خود را زیر پا می گذاریم و بر جنبه های دیگری مثل اقتصادی بودن رشته تحصیلی یا پرستیژ اجتماعی آن تمرکز بیش از حد داریم. به عنوان یک دانشجو، وقتی بیش از آن که یادگیری و فهم را در کانون فعالیت های تحصیلی مان قرار دهیم، رفع مسئولیت های علمی و گذراندن واحدها به هر کیفیتی را پیشه می کنیم. به عنوان موسسان و گردانندگان دانشگاه ها، زمانی که دانشگاه را یک بنگاه تجاری می دانیم و کسب سود و درآمد را به عنوان هدف اصلی خود انتخاب می کنیم. به عنوان استادان دانشگاه، زمانی که رسالت اصلی خودمان را برگزار کردن کلاس می دانیم و توجه چندانی به رسالت خطیر معلمی نداریم. به عنوان تصمیم گیرندگان، زمانی که تصمیم می گیریم مشکل اشتغال جوانان را از طریق سرگرم کردن آنها در دانشگاه و گذراندن یک یا چند دوره تحصیل به تعویق بیاندازیم. به عنوان همکلاسی، زمانی که دوستانمان را در تشکیل ندادن کلاسها یاری می کنیم و با هم پیمان می بندیم که جلسه دیگر همگی غیبت کنیم. به عنوان برنامه ریزان وقتی که حاضر نیستیم وقت بگذاریم و نیازهای آموزشی را به طور مرتب شناسایی و در برنامه ها بازنگری کنیم. به عنوان یک شهروند وقتی که با یک کارگر برخورد و رفتار خوبی نداریم ولی در مقابل دارندگان مدرکهای غیرسودمند تا زانو خم می شویم. همگی نشان می دهد که بیماری مدرک گرایی هم مزمن است و هم نیاز به درمان جدی دارد. آیا زمان آن نرسیده است که از جایی شروع کنیم؟ آری، اکنون باید از خود شروع کنیم، در هر سمت، نقش، مسئولیت، یا جایگاهی که قرار داریم باید به خود تکانی بدهیم.

به قلم: دکتر سید عباس رضوی